



صنعت کفش ایران، مثل بسیاری دیگر از صنایع کشور، قوز کم ندارد:

- (۱) شرایط رکود همراه با افزایش قیمت‌ها
 - (۲) کاهش قدرت خرید مردم
 - (۳) فرسودگی ماشین‌آلات و قدیمی بودن قالب‌ها
 - (۴) کمبود نقدینگی
 - (۵) تخلیه صنعت از نقدینگی به دلیل انواع و اقسام عوارض دولتی
 - (۶) کاهش تولید در برخی از واحدهای صنعت
 - (۷) واردات غیررسمی کفش‌های خارجی
 - (۸) معضل موجودی‌ها و پر بودن انبارها از کالاهای کم‌گردش
 - (۹) تأثیرات ناشی از سیاست انقباضی نظام بانکی در جریان سرمایه در گردش شرکت‌ها
 - (۱۰) تأثیرات کاهش درآمد نفت در کاهش سهمیه ارزی شرکت‌ها
 - (۱۱) کاهش صادرات کفش و افت فروش داخلی شرکت‌ها
 - (۱۲) افزایش میانگین سنی پرسنل کارخانه‌های تولیدی و قدیمی بودن آموزش‌های آنان
 - (۱۳) افزایش میزان عرضه کفش نسبت به تقاضا
 - (۱۴) عدم توجه به مسأله تحقیق و توسعه
- بر این‌ها باز هم می‌توان افزود. در چنین شرایطی آیا اجباری شدن استاندارد قوز دیگری است؟

اگر درست عمل نشود، آری، قوز دیگری خواهد بود. اولین مشکل استاندارد اجباری آن است که رعایت آن برای بعضی از واحدها آسان‌تر و برای بعضی دیگر دشوارتر و سنگین‌تر است. در نتیجه ممکن است به سود بعضی از واحدها و به زیان بعضی دیگر، مخصوصاً صنایع کوچک و زیرپله‌ای، منجر شود. اگر استدلال‌های محکم داخلی و خارجی وجود نداشت، حتی شاید شائبه توطئه واحدهای بزرگ علیه واحدهای کوچک‌تر نیز پیش می‌آمد. چه عواملی رعایت استاندارد را در کشور ما (و هر کشور دیگری که سودای صادرات در سر داشته باشد) اجباری می‌کند؟ چند عامل را نمونه‌وار می‌توان ذکر کرد:

۱. اجبار جهانی، بر اثر ضرورت پیوستن به «سازمان تجارت جهانی»
 ۲. فشار مصرف‌کننده، که خود را مستحق می‌داند جنس بهتری در اختیار داشته باشد.
 ۳. زمینه‌سازی برای صادرات
 ۴. وابستگی حیات و معات همه صنایع ایران (و نه تنها صنعت کفش) به آن
 ۵. واردات کفش قاچاق از طریق مرزها
 ۶. مصوبه نود و چهارمین اجلاس شورای عالی استاندارد در خصوص استاندارد اجباری انواع کفش و دمپایی ماشینی
- به این دلایل ما از رعایت استاندارد ناگزیریم. هم‌اکنون محصولات کشورهای شرق آسیا و چین به قیمت ارزان در سراسر جهان توزیع می‌شود، و این تهدیدی است که به شدت حس می‌کنیم. در مورد بازارهای جهانی، باید اذعان کرد که بی‌تردید ما توان رقابت با این قیمت‌ها را نداریم. اما حتی در داخل کشور نیز این تهدید، هر چند که هنوز تعیین‌کننده نیست، بتدریج خود را نشان می‌دهد و روز به روز سخت‌تر می‌شود. فعلاً کفش‌های خارجی از دو راه وارد ایران می‌شود. اولاً هر مسافری می‌تواند از خارج و یا مناطق آزاد کشور به میزان معینی کفش بیاورد. این واردات فعلاً غیرانبوه است. راه دوم قاچاق است. با این همه میزان هر دو آنقدر نیست که بازار را اشباع کند.

قوز بالای قوز؟

اما با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، وضع فرق خواهد کرد و فشار بر بازار داخلی سنگین خواهد شد، زیرا آنگاه همه کشورهای جهان این حق و اجازه را خواهند داشت که کفش‌های خود را وارد بازار ایران کنند. در آن صورت صنعت کفش ایران، نه تنها به بازار جهانی راه نیافته، در بازار ایران هم به زحمت افتاده است. در آن روز ما چه خواهیم کرد؟

وجود کفش‌های خارجی در بازار ایران، ولو به میزان اندک، مصرف‌کننده را به محصول داخلی بی‌اعتماد می‌کند. مصرف‌کننده حق دارد با مقایسه کفش خارجی و داخلی از خود بپرسد که چگونه این اجناس برای تولیدکننده چینی و کره‌ای می‌صرفد، اما تولیدکننده ما از تحویل چنین جنسی با این قیمت به بازار عاجز است. این همان بحثی است که در سال ۶۹، هنگامی که واردات آزاد شده بود، درگرفته بود. در آن هنگام دو نظریه مطرح بود: الف) جلوگیری از واردات، ب) آزاد گذاشتن واردات.

استدلال طرفداران نظریه دوم آن بود که چنین اقدامی از یک سو چشم و گوش مصرف‌کننده را باز می‌کند و تقاضاهای پنهان را بیدار می‌کند. صنعت را به خود می‌آورد و ایجاد نوآوری و تحول می‌کند. اتفاقاً در همان زمان بعضی از شرکت‌ها از این تحول استقبال کردند. آن‌ها با وارد کردن ماشین‌آلات و تغییر ساخت کفش، خود را با سلیقه روز مصرف‌کننده هماهنگ کردند.

و اما روز ۷۷/۶/۱ چه اتفاقی خواهد افتاد؟

استاندارد اجباری داروی تلخی است برای درمان دردهای صنعت. این دارو را باید به تدریج و با زمان‌بندی سنجیده به خورد این بیمار داد، نه یکجا، وگرنه بیمار را می‌کشد. صناعی که تاکنون این کار را شوخی می‌گرفتند، از روز اول شهریور ماه باید آن را جدی بگیرند. تغییری در باورها شکل می‌گیرد.

نخستین نکته این است که استاندارد در همان روز اول شهریورماه اجباری نیست. اول شهریور روز آغاز است، نه پایان. این نکته‌ای است که هم واحدها باید بدانند، هم سازمان استاندارد. به عبارت دیگر نباید تصور کرد که از فردای آن روز مأموران برای بگیر و ببند به کارخانه‌ها می‌ریزند در این مرحله کارهای بسیاری باید به عنوان مقدمه انجام داد. مهمترین وظیفه کار فرهنگی است، نه کاری اداری که تتمه این تقدینگی نحیف واحدها را هم حبس کند و محدودیت‌هایی بر محدودیت‌های قبلی اضافه نماید. اگر به صورت یک محدودیت اداری به آن بنگریم، در آن صورت واقعاً باید گفت استاندارد هم قوز بالای قوز شده است.

وظیفه کار فرهنگی بر دوش «جامعه مدیران و متخصصین صنعت کفش ایران»، وزارت صنایع، و مؤسسه استاندارد و دانشگاه‌های کشور است. صنعت را به امان خدا نباید رها کرد. اول شهریور روزی است برای ایجاد یک شوک روانی، اما یک «شو» یک‌روزه نیست. از فردای آن روز (و حتی پیش از آن) باید نهادینه شدن این عملیات آغاز شود تا قالب و قاعده پیدا کند.

اگر درست عمل شود، استاندارد اجباری به جای این که قوزی بالای قوز تلقی شود، اقدامی است که باید قوزها را یکی پس از دیگری بردارد.

درست است که استاندارد اجباری فشار بر صنعت وارد می‌کند، اما با فشارهای دیگر تفاوت دارد. تاکنون فشارها برای تقویت امور دیگر بوده‌اند. مثلاً عوارض شهرداری برای ساختن پارک است، و عوارض تربیت بدنی برای تقویت ورزش. اما فشار استاندارد اجباری، ثمری دارد که به خود صنعت بازمی‌گردد.

از این پس، برخلاف گذشته، مشتری و مصرف‌کننده قانون توجه تولیدکنندگان ان شاء الله خواهند بود.

علی لشکری